

موانع تربیت در بستر سوره مبارکه جمعه

عبدالکریم عابدینی* | علی هابطی نژاد**

چکیده

در سوره مبارک جمعه، نمای کلی نظام تربیت و حیانی به تصویر کشیده شده و شاخص‌های اصلی آن برشمرده شده است. در این سوره، مبانی و مبادی تربیتی، منابع تربیت، موانع تربیت و نتایج و آثار تربیت به عنوان مؤلفه‌های نظام تربیت و حیانی قابل تحلیل و ارزیابی است. این مقاله، موانع تربیت در نظام تربیت و حیانی را بر پایه معارف سوره جمعه شناسانده و انطباق آن بر سیر ترتیبی آیات سوره را می‌نمایاند. بر اساس نتایج این پژوهش، مهمترین موانع تربیت را می‌توان در شش محور بر اساس آیات سوره جمعه بیان کرد. اولین محور، غفلت از مفهوم فضل خدا و آن حقیقتی است که در آیات قرآن به عنوان فضل مورد اشاره قرار گرفته است. محور دوم، غفلت از ارتباط صحیح با کتاب وحی است. محور سوم، غفلت نسبت به مفهوم ولی خدا و جایگاه اولیاء الهی است که نقش بسیار پررنگ و زیربنایی در فرآیند تربیت توحیدی به عهده دارد. محور چهارم، غفلت از حقیقت مرگ بوده که از مهمترین موانع تربیت محسوب می‌شود و محور پنجم از موانع تربیت، عدم توجه به موضوع ذکر و به صورت خاص ذکر خداوند است. محور نهمی از موانع تربیت نیز مسئله لهوگرایی بوده و که در معارف سوره جمعه در پیوند با مفهوم «ما عندالله» بیان شده و این پیوند، به عنوان یکی از نکات بی‌بدیل قرآن در حوزه موضوع تربیت و موانع آن قابل تحلیل است.

کلیدواژه‌ها

مبانی و مبادی تربیت، منابع تربیت، نظام تربیت و حیانی، سوره جمعه.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (abedini@Isr. Ikiu.ac.ir)
** دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران، و استاد مدعو دانشگاه تهران. (habeti@ut.ac.ir)
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶)

□ عبدالکریم عابدینی، علی هابطی نژاد (۱۴۰۳). موانع تربیت در بستر سوره مبارکه جمعه، فصلنامه اخلاق و حیانی، ۳ (۳۲)، ۳۷-۶۴.

مقدمه

رشد و تعالی انسان در مسیر کمال ممکن برای او و نیز ترسیم ابعاد جامعه مطلوب انسانی همواره در طول تاریخ دغدغه هر انسان اندیشمندی بوده است. بخش مهمی از مکاتب و مذاهب مطرح در پهنه وسیع تاریخ تفکر بشر چه ادیان آسمانی و الهی و چه مکاتب دست ساخته بشر به این مهم اختصاص داشته است که سهمی بزرگی از این موضوع به حوزه تربیت اختصاص دارد. اهتمام به امر خطیر «تربیت» و تأسیس و تحکیم ساختارهایی برای دستیابی انسان‌ها به کمال ممکن و «جامعه مطلوب» که همواره در دستور کار سفیران وحی و جانشینان آنان قرار داشته، حکایتی از همین حقیقت بوده و پیدایش مکتب‌های تربیتی در برهه‌های مختلف تاریخ و جای‌جای جغرافیای زندگی انسان‌ها شاهدی گویا بر این مدعا است. وجه مشترک در تمامی مکتب‌های تربیتی، ارائه راهکار برای تحقق تربیت در نهاد آدمی و پرداختن به موضوعات مرتبط با این امر مهم بوده است. تربیت از منظر شهید مطهری، پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آن‌ها بوده تا مرتبی از این راه به حد نهایی کمال ممکن خود دست یابد. (مطهری، ۱۳۷۱، ص. ۹۰) هر نظام تربیتی به عنوان یک کل، از مجموعه اجزای مرتبط با یکدیگر تشکیل یافته که هدف معینی را دنبال می‌کند. مبانی و مبادی تربیت، معرفت‌هایی در ساحت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است که اجزاء دیگر نظام تربیتی بر آن‌ها استوار است. منابع تربیت در نظام تربیتی نیز رکن دیگری از این امر بوده که مراد از آن، عوامل و زمینه‌های مؤثر بر تربیت است که انسان را به اهداف تربیت می‌رسانند یا زمینه رسیدن به اهداف را فراهم می‌سازند. دو رکن دیگر اساسی در نظام تربیت، بررسی موانع تربیت و تحلیل آثار و نتایج تربیت است که هر نظام تربیتی برای برخورداری از ساختاری منطقی و جامع، بی‌نیاز از تبیین و تشریح این ابعاد نیست.

نظام تربیت و حیانی، نظام تربیتی است که در آن همه اجزاء، برگرفته از آموزه‌های و حیانی بوده و آیات قرآن کریم تجلی گاه وحی است. در سوره مبارک جمعه، نمای کلی نظام تربیت و حیانی به تصویر کشیده شده و شاخص‌های اصلی آن برشمرده شده است. مبانی و مبادی تربیتی، منابع تربیت، موانع تربیتی، نتایج، آثار و برکات تربیت در این سوره، یکی پس از دیگری با اعجازی شگرف بیان شده است. بر همین اساس، مقاله «مبانی، مبادی و منابع تربیت نظام تربیت و حیانی (در آیات آغازین سوره جمعه)» پیشتر از همین قلم با تمرکز بر مباحث مقدماتی منتشر شده^۱ و مقاله حاضر، موانع تربیت را در نظام تربیت و حیانی، برپایه معارف سوره جمعه شناسانده و انطباق آن بر سیر ترتیبی آیات سوره را می‌نمایاند. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تحلیلی موانع تربیت انسان بر اساس معارف سوره مبارکه جمعه و پاسخ به این سوال است که بر اساس آیات و معارف این سوره، چه مواردی به عنوان موانع تربیت قابل طرح است؟ در این مقاله تلاش خواهد شد با روش تحلیل و تفسیر متن، با استناد به آیات قرآن کریم به عنوان متن مقدس اسلام و روایات تفسیری معتبر و تفاسیر معتبر اسلامی، موانع تربیت در نظام تربیت و حیانی در ضمن شش عنوان با محوریت آیات سوره جمعه شناسانده شود. فارغ از تفاسیر اسلامی و برخی منابع تربیتی که به طور عمومی به برخی ابعاد این موضوع توجه داشته، هیچ پژوهش مستقلی تاکنون با محور موضوع این مقاله انجام نشده است. برخی آثار همچون «عوامل و موانع تربیت دینی از دیدگاه نهج البلاغه» از سجادی و همکارش،^۲ «بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه» از اکبر صالحی و همکارش،^۳ «بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر در تربیت اخلاقی بر اساس آموزه‌های امام علی علیه السلام در نهج البلاغه» از

۱. «اخلاق و حیانی» پاییز ۱۴۰۲، دوره ۱۳، شماره پیاپی ۲۸ (ص ۹۳-۱۱۶).

۲. «مطالعات پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی» پاییز و زمستان ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۱۳ (ص. ۱۰۷ تا ۱۲۹).

۳. «دوفصلنامه تربیت اسلامی» پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره پیاپی ۹ (ص. ۷۵-۹۴).

احتشامی و همکارانش^۱، به بخشی از موضوع مورد نظر با تمرکز بر نهج البلاغه اشاره داشته و برخی پژوهش‌ها همچون «موانع تربیت دینی از دیدگاه قرآن» از محمدجواد اصغری^۲، «موانع و مقتضیات آموزهای تربیت فکری از نگاه قرآن و روایات» از حسین رحمانی^۳، «موانع رویکرد تربیت اجتماعی در حوزه رفتار در بستر تحقق سلامت جامعه از منظر قرآن کریم» از علیرضا کاوند و همکارش^۴ قیود مورد نظر در این مقاله را شامل نمی‌شوند.

۱. غفلت از فضل الهی

یکی از مهمترین موانع تربیت، غفلت از حقیقتی مهم در تعامل و ارتباط عبد با خداوند متعال است که در نظام واژگانی قرآن کریم از این حقیقت با عنوان «فضل الهی» یاد شده است. در آیه چهارم سوره جمعه به این حقیقت اشاره شده است: «ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ این فضل خداست که به هر کسی بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است». در ادامه نیز در آیه دهم و پس از طرح برخی موارد دوباره به این حقیقت بنیادین اشاره رفته است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۱.۱. معنای لغوی فضل خدا

مصباح المنیر فضل را زیاده، خیر و خلاف نقیصه معنا کرده است. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۷۶). راغب اصفهانی می‌گوید: فضل زیادتر از حد میانه است و بر دو قسم می‌باشد: الف: محمود: مثل علم و حلم فراوان. ب: مذموم: مثل خشم زیاد و بیش از حد. در امور پسندیده بیشتر کلمه «فضل» و در امور ناپسند بیشتر کلمه «فضول» به کار می‌رود. و هر بخششی که بدون الزام داده

۱. «ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران» مهر ۱۴۰۱، دوره ۵، شماره پیاپی ۷ (ص ۶۹-۸۳).

۲. «راه تربیت» زمستان ۱۳۸۹، سال ۵، شماره پیاپی ۱۳ (ص ۴۸-۶۲).

۳. «مطالعات علوم اسلامی انسانی» پاییز ۱۳۹۶، سال سوم، شماره پیاپی ۱۱ (ص ۱۳۹-۱۵۱).

۴. «پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم» بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال هفتم، شماره پیاپی ۱۴ (ص ۱۲۹-۱۳۸).

می شود، «فضل» نامیده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۶۳۹) فضل خداوند نسبت به بندگان اعطای الهی است بدون آنکه بنده استحقاقی داشته باشد و یا خداوند به دادن آن ملزم باشد. در اصطلاح فضل به معنی برتری و فزونی و مقدار زاید بر حد وسط است؛ ولی به طور کلی تمام مواهبی را که خدا بر دیگران ارزانی داشته است، شامل می شود. فضل به نعمت عام پروردگار بر دوست و دشمن اشاره دارد. (شریعتمداری، ۱۳۸۷، ج. ۳، ص. ۴۷۱)

۲.۱. چیستی فضل خدا

«فضل» موهبتی است الهی که از محاسبات مادی فراتر است و در قالب‌های علی و معلولی قابل درک برای انسان‌های عادی نمی‌گنجد؛ چنان که در مناجات از خدا چنین طلب می‌کنیم: «إلهی عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک»، اما در عین حال شوق‌انگیز است، زیبایی، عظمت و جاذبه‌ای شگفت‌انگیز دارد به گونه‌ای که انسان را به جستجوی خویش می‌خواند و شوق به دستیابی‌اش را در آدمی هر دم فزونی می‌بخشد. خدای سبحان به اشتیاق پاسخ می‌دهد و مبدأ و معدن فضل را می‌نمایاند و بندگان را برای رسیدن بدان برمی‌انگیزاند: قل إن الفضل بید الله یعطیه من یشاء والله واسع علیم یختص برحمته من یشاء و الله ذوالفضل العظیم (آل عمران: ۷۳/۳)؛ «بگو چنین فضلی به دست خداست آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد، و خداوند گشایشگر دانا است، هر کس را بخواهد ویژه رحمت خدا می‌کند و خداوند دارای فضل بزرگ است».

این فضل را در حد اعلی به پیامبر ﷺ عنایت فرموده و مشتاقان فضل خویش را به آن حضرت متوجه می‌کند: و لولا فضل الله علیک و رحمته لهمت طائفه منهم أن یصلوک و ما یصلون إلا أنفسهم و ما یضرونک من شیء و أنزل الله علیک الکتاب و الحکمه و علمک ما لم تکن علم و کان فضل الله علیک عظیماً؛ (نساء: ۱۱۳/۴) «و اگر فضل و رحمت خدا در حق تو نبود، گروهی از ایشان کوشیده بودند تو را گمراه کنند؛ اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و

هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رساند و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو همواره بزرگ بوده است».

همین فضل در آیات نخستین سوره مبارکه جمعه در جلوه‌های بعثت و نبوت، آیات کتاب خدا، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت و نجات از ضلالت و گمراهی به نمایش درآمده است. خدای سبحان پس از آن که از بعثت، تلاوت آیات، تزکیه نفوس، تعلیم کتاب و حکمت و جهانی بودن رسالت و دعوت پیامبر سخن آورد، آن را «فضل» نامید که به هر کسی بخواهد می‌دهد و خود را صاحب «فضل عظیم» معرفی فرمود. آنجا که سخن از مصونیت بخشی پیامبر در مواجهه با گمراهی و گمراهان است و نیز آنجا که از نزول کتاب و حکمت و تعلیم معارف دست نایافتنی است، خداوند آن را فضل بزرگ خویش بر پیامبر ﷺ می‌نامد. و نیز می‌فرماید: یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا إلیکم نوراً مبیناً فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم فی رحمه منه و فضل و یهدیهم إلیه صراطاً مستقیماً (نساء: ۱۷۴/۴-۱۷۵)؛ «ای مردم برهانی از سوی پروردگارتان برای شما نازل شده است و برای شما نوری آشکار فرو فرستاده‌ایم، آنگاه کسانی که به خدا ایمان آورده و به او پناه برده‌اند، آنان را به زودی در رحمت و فضل خویش وارد می‌کند و آنان را به راهی راست به سوی خویش رهنمون می‌شود». در این آیه شریفه نیز که از وجود با برکت رسول اکرم، قرآن کریم و ایمان و اعتصام به خدای سبحان و راه مستقیم هدایت یاد شده است، از «فضل» سخن به میان آمده است. خدای سبحان «تزکیه» را نیز از آثار فضل و رحمت خود به شمار آورده، می‌فرماید: ولولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من أحد أبداً ولكن الله یزکی من یشاء و الله سمیع علیم (نور: ۲۴/۲۱).

در سوره مبارکه جمعه نیز که جامع موارد یاد شده در آیات مزبور است، می‌فرماید: ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم. حضرت امام جواد می‌فرماید: «فضیلتها

چهار نوع هستند، یکی از آنها حکمت است.» (اربلی، ۱۳۸۱، ج. ۲، ص. ۳۴۸)

البته کلمه «فضل» در معانی و مصادیق دیگر نیز به کار رفته که در ادامه اشاره می‌شود. در آیات پایانی سوره مؤمنان اهل ذکر را به جستجو در پی فضل خدا تشویق و ترغیب می‌فرماید: *فإذا قضیت الصلوه فاتشروا فی الأرض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون* (جمعه: ۱۰/۶۲). به وضوح می‌توان دریافت که پاسخ اشتیاق انسان نسبت به فضل الهی را باید در آموزه‌های نبوی و رهاوردهای وحیانی جستجو کرد. «و ابتغوا من فضل الله»، ما را به پیامبر، قرآن، کتاب، حکمت و خوانندان عصمت و طهارت ارجاع می‌دهد.

۳.۱. سعه فضل خدا

به فرموده علامه طباطبائی همانگونه که در آیه پیش منظور از جمله «زرروا البیع»، تنها خرید و فروش و معاملات تجاری و بازاری نیست؛ بلکه هر چیزی است که انشان را از یاد خدا باز دارد، در این آیه شریفه نیز که می‌فرماید «و ابغوا من فضل الله»، منظور این نیست که تنها معاملات را از سر گیرید؛ بلکه در جمیع شؤون زندگی وارد شوید و هر چیزی را که عطیه و فضل محسوب می‌شود، طلب کنید؛ چه طلب روزی، چه عیادت مریض، چه تحصیل دانش و چه برآوردن حاجت مسلمانان. (طباطبائی، ج. ۱۹، ص. ۲۷۴)

۴.۱. نیاز به فضل الهی در مسیر سلوک

اگر روح آدمی به فضیلت آراسته شود، نشانه‌های این آراستگی باطن را در وارستگی، رفتارهای ارزشی و اخلاق متعالی به ویژه در تعامل با مردم می‌توان مشاهده کرد. در پرتو فضل الهی است که انسان سالک از همه چیز به طور کامل منقطع گشته و به لقای حضرت حق نایل می‌گردد. انسان با خطا و اشتباه در زندگی و انتخاب غلط، خود را از فضل الهی دور کرده و در نتیجه با پیروی از دستوره‌های ایلیس و شیاطین جنی و انسی و سرپیچی از اوامر و تکبر در برابر خداوند یکتا، خود را به هلاکت می‌افکنند و دچار خسران می‌شوند.

بدون تمسک به فضل الهی هیچ گامی در مسیر تحقق اهداف الهی در حیات فردی و اجتماعی انسان ممکن نیست و غفلت از این امر را می‌توان زیربنایی‌ترین مانع تربیت و بنیان‌سوزترین نقصان یک نظام تربیتی دانست.

۲. غفلت از آداب ارتباط با کتاب خدا

ارتباط خداوند با بشر از طریق انبیاء بوده و برخی از این انبیاء به‌مراه خود کتابی از سوی خداوند برای هدایت بشر به ارمغان آورده که همچون دیگر اضلاع دین از قداست برخوردار بوده است. یکی از مهمترین موانع تربیت برای باورمندان به یک دین آسمانی، غفلت از آداب تعامل و ارتباط با کتاب آسمانی است. در سوره جمعه خدای سبحان پس از سخن از تسبیح همه خلایق و بعثت پیامبر خاتم، اهداف رسالت آن حضرت را تشریح کرده و ره‌آورد‌های وحی را فضل خدا می‌نامد. عالم نمایان یهودی ظهور و بعثت پیامبر خاتم را با اهداف خود در تعارض می‌دیدند و وانمود می‌کردند دوستان و فرزندان خدا هستند و خداوند تنها آن‌ها را محرم اسرار خویش قرار داده و امتیاز ارتباط با خدا و نزول وحی را در انحصار خود می‌خواستند، از این رو هرگز کسی را با داعیه ختم رسل بر نمی‌تافتند، به ویژه آن که خطر ابطال ادعاها و افشای نیرنگ‌ها و نقشه‌هایشان را در کلام و گفتار حکیمانه و منش و رفتار کریمانه او احساس می‌کردند. در آیه ۵ چنین آمده است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

کلمه «حملوا» از «تحمیل» به معنای بار کردن و یا باری را بر دوش کسی گذاشتن است. با در نظر گرفتن موارد استعمال آن در آیات قرآن کریم نوعی اکراه در پذیرش را در معنای تفعلیلی ماده «حمل» می‌توان بیان کرد؛ از جمله: ربنا ولا تحملنا مالا طاقه لنا به (بقره: ۲۸۶)؛ قل اطيعوا الله و اطيعوا الرسول فأن تولوا فانما عليه ما حمل و عليكم ما حملتم و ان تطيعوه تهتدوا

و ما علی الرسول الا البلاغ المبین (نور: ۲۴/۵۴)؛ قالوا ما أخلفنا موعدك بملکنا و لکننا حملنا أوزاراً من زینة القوم فقدفناها فکذلك ألقى السامری (طه: ۲۰/۸۷). خلیل می گوید: «حمل به فتح حاء چیزی که در بطن (شکم) است و حمل به کسر حاء چیزی که بر پشت قرار داده می شود».

(فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص. ۲۴۱) از ابن عباس نیز نقل شده که «حملوا» را چنین معنا کرده است: «مکلف شدند که به آن (کتابها) عمل کنند؛ اما عمل نکردند». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص. ۹۴) شیخ طوسی (قدس سره) کلمه «الاسفار» را به نقل از ابن عباس چنین نقل کرده است: اسفار به معنای کتابها و مفرد آن سفر است، کتاب را از آن رو سفر می گویند که با ظاهر کردن معنا آن را کشف می کند: چنان که گفته می شود: سفر الرجل عمامه (هنگامی که عمامه اش را بر می کند) و یا گفته می شود: سفرت المرأه عن وجهها، (هنگامی که زن حجاب از صورت خود بر می دارد)». (طوسی، بی تا، ج. ۱۰، ص. ۵) طبرسی نیز در معنای کلمه «اسفار» به نقل عبارت شیخ طوسی اکتفا کرده است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج. ۱۰، ص. ۴۳۰) طریحی آورده است: «کلمه «سفره» به معنای ملائکه. . . و کلمه سفر به کسر سین به معنای کتاب است که پرده از حقایق بر می دارد؛ فعیل (سفیر) به معنای رسالت آمده است؛ پس رسول، ملائکه و کتابها از آن جهت که شبههها را از (اذهان و افکار، مردم می زدایند و در ذهن و ضمیر انسان را نسبت به حقایق روشنی می بخشند) مشترك هستند». خلیل می گوید: «الأسفار أجزاء التوراه و جزء منه سفر و التواره خمسہ أسفار آی کتب ...»؛ «منظور از «أسفار» اجزاء تورات است؛ بله هر جزء آن «سفر» می گویند، تورات از پنج سفر یعنی پنج کتاب ترکیب یافته است...». (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص. ۳۳۲) جمله «لبئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله» یعنی مردمی که همانند حماری هستند که بر او کتابی چند، بد مردمی هستند. یهودیان همواره سرسخت ترین دشمنان اسلام بوده اند و با توجه به آنچه گذشت می توان گفت که از این که خدای سبحان یهودیان متمرّد و تحریف گر حقایق و حیانی را به چهارپایان کتاب بر دوش تشبیه فرمود، نتیجه می گیریم که

ارتباط با کتاب خدا و قرآن کریم نیز که خاتم و اشرف کتب آسمانی است دارای آدابی است و باید آن آداب را مراعات کنیم، تا از شمول مثال مزبور در امان بمانیم. عدم رعایت این آداب منجر به بی بهره شدن از معارف قرآن بوده و مهمترین منبع تربیت را مسدود می سازد و از همین رو، باید به عنوان یکی از موانع تربیت مورد توجه قرار گیرد.

۱.۲. آداب کتاب آسمانی

از مجموع معارف و حیانی قرآن می توان به این موارد به عنوان آداب تعامل با قرآن به عنوان کتاب آسمانی اشاره کرد: ۱. طهارت در محضر قرآن: چنان که فرمود: «انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون» (واقعہ: ۷۷/۵۶-۸۰)؛ «که آن قرآن کریمی است که در کتابی نهفته و جز پاکان به آن دست نزنند (نیابند)». همان گونه که از نگاه فقهی و تشریحی دست زدن به کلمات و خطوط قرآن کریم بدون طهارت ظاهری حرام است؛ از نگاه معرفتی و تکوینی نیز دستیابی به حقایق و معارف قرآنی بدون طهارت دل میسر نخواهد بود. ۲. خود را نیازمند و محتاج قرآن دانستن: زیرا انسان سراسر فقر است و غنی مطلق فقط خداست: «یا ایها الناس أنتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر: ۱۵/۳۵) ۳. شفاء خواهی: باید خود را دردمندی بشناسیم که درمان دردهایمان تنها و تنها با قرآن میسر خواهد بود؛ «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمہ للمؤمنین» (یونس: ۵۷/۱۰)؛ خدای سبحان کتاب خود را شفابخش دردهای انسان معرفی می کند؛ ادب بندگی و آداب حضور در محضر کتاب و کلام الهی اقتضا می کند که بنده نیز متقاضی شفاء باید با مراجعه و ارتباط مستمر به این کانون، به درمان دردهای جانکاه خویش مبادرت ورزد. حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «القرآن هو الدواء»؛ (راوندي، ۱۴۰۵، ص. ۱۷۸). ۴. فراگیری قرآن: خدای سبحان در پرتو درخشش نخستین بارقه وحی خود را «معلم» و انسان را «متعلم» معرفی فرمود: «اقرأ ربك الاكرم الذي علم بالقلم علم الانسان مالم يعلم» (علق: ۱۷۶-۳)؛ و البته وجود

رسول اکرم ﷺ واسطه فیض الهی شد و خداوند علوم و معارفی را به او آموخت که حتی آن حضرت را یارای دستیابی به آن علوم و معارف نبود: «... و علمك مالم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً» (نساء: ۱۱۳/۴)؛ و مردم را به فراگیری آن علوم و معارف که دستیابی بدان جز از طریق وحی که ممکن نخواهد بود، ترغیب فرمود: «كما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلو عليكم آياتنا و يزيككم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم مالم تكونوا تعلمون» (بقره: ۱۵۱/۲). موهبت تعلیم از سوی خدا تعلم را از سوی انسان اقتضاء می‌کند؛ بنابراین آشنایی با کتاب خدا در همه مراتب آن از جمله آداب تشریف به شرف حضور در محضر کلام و کتاب خداست. ۵. استعاذه: خدای سبحان این مهم را چنین مطرح فرموده است: «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم» (نحل: ۹۸/۱۶). با «استعاذه» در حقیقت ابواب معصیت و گناه را بسته‌ایم چنان که با «تسمیه» ابواب اطاعت و بندگی را گشوده‌ایم. ۶. روشن و شمرده خواندن قرآن: خدای سبحان می‌فرماید: «ورتل القرآن ترتيلاً». ۷. تدبیر: خدای سبحان به طور مکرر از تدبیر در قرآن سخن آورده است؛ اهل تدبیر را ستوده و آنان را که اهل تدبیر نبوده‌اند نکوهش کرده است؛ از جمله: «كتاب انزلناه اليك ليدبروا آياته و ليتذكروا لوالالالباب» (ص: ۲۹/۳۸). «افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اغفالها» (محمد: ۲۴/۴۷). ۷. خاشع بودن در برابر آیات الهی: «ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق و لا يكونوا كالذين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الأمر فقسست قلوبهم و كثيرهم فاسقون» (حدید: ۱۶/۵۷)؛ ۸. استماع و انصات: استماع قرآن یعنی گوش سپردن به قرآن و انصات یعنی سکوت کردن برای شنیدن قرآن از آداب حضور در محضر قرآن کریم است: «و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلكم ترحمون» (اعراف: ۲۰۴/۷)؛ قرآن نامه محبوب است؛ محب که محبوب را می‌خواهد، با محبت و عشق نامه محبوب خویش را می‌بوید و نشانه‌های محبوب خود را در آن نامه می‌جوید. انس و الفت و عشق نسبت به کلام خدا ارمانی الهی

است که رعایت آداب حضور و ارتباط مستمر با کلام خدا موجبات بروز و ظهور آن را فراهم می‌آورد.

۲.۲. دنیاطلبی با قرآن

قرآن را وسیله دنیاطلبی و امرار معاش قرار دادن یکی از مهمترین موانع تربیت است که از تدبر و دقت در آیات سوره جمعه نمایان می‌شود. حضرت رسول اکرم \square فرموده‌اند: «من تعلم القرآن للدنيا و زينتها حرم الله عليه الجنة»؛ (طبرسی، ۱۴۱۵، ص. ۴۵۱) «هر کس قرآن را برای دنیا و زیور آن فرا گیرد، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند». خدای سبحان عالم نمایان یهودی را به چهارپایانی تشبیه کرده است که کتب را بر دوش خویش می‌کشند؛ اما از محتوا و درون آن آگاه نیستند؛ آری آنان با کتاب و کلام خدا سروکار داشتند و کتاب خدا را به بازی می‌گرفتند، آن را کتمان می‌کرده و به بهای اندک حطام دنیا می‌فروختند.

به تحریف کتاب خدا دست می‌زدند و در يك کلام حرمت آیات الهی را نگه نمی‌داشتند. یهودیان به همان اندازه از کتاب خدا بهره می‌برند که حمار از بار کتابی که بر دوش خویش دارد. همان گونه که برخی از مفسران تصریح فرموده‌اند، این مثال بر غیر یهودیان نیز که قدر و منزلت کتاب خدا و حرمت حریم آیات الهی را پاس نمی‌دارند، صدق می‌کند. امام خمینی (قدس سرّه) در این باره می‌فرمود: «علمی که تربیت در او نباشد، تزکیه در او نباشد، این علم فایده ندارد، همانطوری که اگر الاغ و حمار، اگر چنانچه الاغ به بار او کتاب باشد، هر کتابی باشد، کتاب توحید باشد، کتاب فقه باشد، کتاب انسان شناسی باشد، هر چه باشد، در بار او باشد و به دوش او باشد چطور فایده ندارد و آن حمار از او استفاده نمی‌کند، آنهایی هم که انبار علم در باطنشان هست و باطنشان تمام علوم را فرض کنید، تمام صناعات را، تمام تخصصات را داشته باشند، لکن تربیت و تزکیه نشده باشند، آنها هم آن علومشان برای آنها فایده ندارد بلکه بسیاری از اوقات مضر است». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج. ۱۳، ص. ۲۶۶، ۲۶۸).

۳. غفلت از جایگاه ولایت اولیاء الهی

یکی دیگر از مهمترین موانع تربیت که هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی دارای اهمیت و تاثیرگذاری فراوانی بوده، موضوع غفلت و بی توجهی به جایگاه ولی الهی است که از تدبر در آیات سوره جمعه آشکار می شود. در آیه ششم اینچنین آمده است: قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین. «بگو ای کسانی که یهودی شده اید اگر گمان می کنید فقط شما دوستان خدائید نه دیگر مردمان پس، اگر راست گو هستید، آرزوی مرگ کنید».

۱.۳. واژه شناسی اولیاء

فیومی «ولی» بر وزن فلس را به معنای «قرب» و کلمه «ولایت» به کسر واو و به فتح واو را به معنای «نصرت» دانسته است. (مقری فیومی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص. ۶۷۲) احمد بن فارس نیز کلمه «ولی» را به معنای قرب دانسته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص. ۱۴۱) شیخ طوسی کلمه «اولیاء» را در این آیه را جمع «ولی» و به معنای شایسته و سزاوار یاری و نصرت کسی که او را دوست دارد و در هنگامه نیازمندی به یاری آنان می شتابد معنا کرده است. (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص. ۶) مرحوم طبرسی نیز بی کم و کاست معنای کلمه «اولیاء» را از شیخ طوسی گرفته است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص. ۴۳۱) می توان چنین نتیجه گرفت که یهودیان خود را مقرب درگاه الهی و خدا را به خود نزدیک و نیز خود را مشمول سرپرستی و برخوردار از نصرت الهی می پنداشتند؛ تا آنجه که نوعی مصونیت برای خویش قائل بودند و تعدی و تجاوز به حقوق و حدود دیگران را حق خویش می دانستند و خود را تافته جدا بافته ای می دیدند که علی رغم همه ناهنجاری ها و ظلم ها از پشتیبانی و حمایت خدا نیز برخوردار هستند. رفتار منحط یهودیان اقسام گوناگونی از ظلم را به همراه داشته است و لذا خدای سبحان در پایان آیه هفتم و برای دومین بار در سوره جمعه آنان را ظالم نامیده است. این فهم از ولایت با خدا، همان آفت و مانع مهم در مسیر تربیت است که می تواند دامن گیر فرد و یا یک اجتماع شده و مسیر کمال و رشد را برای آنان سد کند.

۲.۳. ویژگی‌های اولیاء الهی

با توجه به آنچه گذشت، شناخت محدوده ولایت اولیاء الهی از اهمیت اساسی در مسیر تربیت برخوردار بوده و راه دوری از این مانع مهم، شناخت و معرفت صحیح به این مقوله است. از همین رو باید دید اولیاء الهی از منظر معارف و حیانی دارای چه ویژگی‌هایی هستند تا بتوان به نحو سلیبی و ایجابی، باید و نباید مسیر تربیت را از این نظر شناخت. از منظر قرآن می‌توان به چند مسئله اساسی به عنوان ویژگی‌های اولیاء الهی اشاره کرد: ۱- اولیاء الهی در ولایت پذیری موحد هستند و هیچ ولایتی را در عرض ولایت الهی نمی‌پذیرند؛ چرا که ولایت الهی باید با نگرش توحیدی هماهنگ و همراه باشد؛ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (شوری: ۹/۴۲). ۲- اولیاء الهی ولایت رسول اکرم ﷺ و جانشینان آن حضرت را جلوه ولایت الهی و در طول آن می‌بینند به گونه‌ای که نه تنها هیچ گونه تضادی با نگرش توحیدی ندارد؛ بلکه در حقیقت تحقق عینی ولایت الهی در شؤون مختلف زندگی انسان، پذیرش ولایت پیامبر و جانشینان آن حضرت است: «أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵/۵). با در کنار هم قرار دادن آیه «أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ» با آیه «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» و نیز آیه «إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶/۷)؛ توحیدی بودن ولای الهی بیشتر روشن می‌شود. ۳- اولیاء الهی در تعامل با یکدیگر نسبت به هم ولایت دارند و نوعی دوستی، سرپرستی و احساس تعهد، نصرت و حمایت در تار و پود روابط اجتماعی در جامعه اهل ولاء جاری و ساری است: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱/۹). این روح حاکم بر جامعه مبتنی بر ولای الهی در نقطه مقابل روح حاکم بر جمع یهودیان است که حریص‌ترین مردم نسبت

به زندگی دنیا هستند و خودخواهی افراطی آنان به خودپرستی مشتمن کننده‌ای بدل شده است و در عین حال خود را اولیاء خدا می‌دانند و نیز در نقطه مقابل روح حاکم بر روابط اجتماعی اهل نفاق است که هیچ گونه محبت و دوستی، دل سوزی و مهربانی، نصرت و حمایت و ارزش جوئی و خدا محوری در آن راه ندارد: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه: ۶۷/۹). ۴- اولیاء الهی با اعتقاد، اعتماد و یاد خدا، خود را در پوششی از آرامش، آسودگی خاطر و امنیت قرار داده‌اند به همین جهت آنان از هیچ چیز و هیچ کس هراسی ندارند و هیچ حزن و اندوهی آزارشان نمی‌دهد؛ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (یونس: ۶۲/۱۰-۶۴)؛ ۵- «اولیاء الهی» بندگان ویژه‌ای هستند که خود را فقط در پناه ولایت خدا می‌بینند و خداوند نیز آنان را مشمول ولایت خویش قرار داده است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۲۵۷/۲).

۴. غفلت از مرگ

موضوع مرگ همانند کابوس وحشت، ترس و اضطراب همواره بشریت را همراهی کرده است و راهی برای رهایی از آن وجود نداشته و نخواهد داشت؛ در مکتب تربیتی اسلام همین کابوس وحشت و اضطراب به کانونی برای تربیت و ابزاری برای پرورش و بالندگی شخصیت معنوی انسان و پالایشگاهی جهت تصفیه روح از آلودگی‌ها تبدیل شده است؛ بر این اساس مرگ آیینه زندگی است؛ اگر زندگی آکنده از ظلم و شرک و فساد و گناه باشد، مرگ تابلوی تمام نمایی از زشتی، سیاهی، وحشت و خطر است و اگر زندگی با ایمان و

عمل صالح عجیب شده باشد، مرگ پایان نامه و یا نمایه پایان زندگی دنیا و رسیدن به فوز و فلاح و رستگاری و گام نهادن در مرحله جدیدی از زندگانی جاوید است. تامل در آیات سوره جمعه در بیداری و تنبه، بازگشت به خویشتن و خود سازی دارای آثار تربیتی ارزشمندی است بویژه که مخاطبان نخستین این خطاب که روزی با نخوت، غفلت و غرور از تامل، دقت و استماع این تذکار آسمانی سرباز می‌زدند، اکنون مرگ آنان را در آغوش خود گرفته است. در آیه ششم سوره جمعه خدای سبحان یهودیان را می‌آزماید و ظلم و دروغ آنان را بر ملا می‌کند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا ان زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ ان كَتَمْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ و نتیجه آزمون را نیز به نمایش می‌گذارد: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَ اَبْدًا بِمَا قَدَمْت اَيْدِيَهُمْ وَ اَللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾؛ «ولی آنان به خاطر کارهای پیشین خویش هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند و خداوند به احوال ستمکاران آگاه است».

غفلت از حقیقت مرگ یکی از مهمترین موانع تربیت است. مفسران ذیل آیه‌های ششم و هفتم سوره جمعه (آیه‌های محل بحث) و نیز ذیل آیه‌های نود چهارم و نود پنجم سوره مبارکه بقره این آیات را در بردارنده یکی از معجزات حضرت رسول ﷺ و گواه صدق ادعای حضرتش شمرده‌اند به گونه‌ای که حتی یهودیان نیز آن را باور داشته‌اند؛ زیرا: اولاً: با آن که اجرا و اظهار نکردن پیشنهاد رسول اکرم ﷺ یعنی آرزوی مرگ، بسیار به زیان آنان بود و می‌توانستند با اجرا و اظهار این آرزو به زیان پیامبر اسلام ﷺ و در مسیر تحکیم پایگاه اجتماعی و جایگاه دینی خود گام بردارند؛ اما علی‌رغم همه زیان‌ها، آرزوی مرگ نکردند؛ شاید به جهت آن که قرائن، شواهد، اوضاع و احوال همگی همانند جریان مباحثه بر صداقت رسول امین خدا گواهی می‌داد و اگر آنان چنین آرزویی می‌کردند، در دم می‌مردند و این را خود نیز می‌دانسته و باور داشته‌اند. ثانیاً: هیچ‌گاه یهودیان چنین آرزویی را نسبت به مرگ و ملاقات با خدا نداشته‌اند؛ آرزویی که از ایمان راستین به خدا و قیامت

و عشق به قرب و وصال نشأت گیرد و حیات جاودانه از چشمه سار آن بجوشد و آرام و قرار را از سالک عاشق سلب کند.

نگاه انسان به سرانجام زندگی که بخشی از جهان بینی آدمی به حساب می آید، در گزینش بایدها و نبایدها از سوی او نحوه تعامل و رفتار وی با دیگران نقشی اساسی ایفا می کند قرآن کریم از پدیده مرگ بسیار سخن به میان آورده است؛ یادآوری آیات قرآنی از مرگ به گونه ای بس اثر بخش و تاثیر گذار است و از همین رو خدای سبحان در قرآن کریم با شیوه های گوناگون این مهم را یادآوری فرموده است؛ از جمله: ۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت: ۵۷/۵۹). ۲- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنًا وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء: ۳۵/۲۱)؛ در این آیه علاوه بر آنچه در آیه پیش یادآوری شده بود، موضوع امتحان و آزمایش به وسیله بدیها و خوبیها نیز یادآوری شده است. ۳- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵/۳)؛ و در این آیه شریفه علاوه بر پیام های دو آیه پیش معیار سود و زیان و سقوط و نجات و راه ورود به بهشت و رهایی از جهنم را معرفی می فرماید. ۴- ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ...﴾ (نساء: ۷۸/۴)؛ بر این اساس هیچ راهی برای فرار از مرگ وجود ندارد و تنها راه چاره همسویی و هماهنگی با مشیت حکیمانه حضرت حق است.

با تامل و دقت در آیات و روایات به خوبی در می یابیم که در نظام تربیتی اسلام از فرصت مرگ برای شکوفائی حیات و شور و نشاط و بالندگی زندگی استفاده شده است و این پدیده و مخلوق الهی همانند حیات در سیر معنوی و کمال و تعالی انسان نقش آفرینی می کند.

۵. غفلت از ذکر خداوند

در بخش پایانی سوره مبارکه جمعه ره یافتگان مکتب تربیتی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مخاطب

قرار گرفته‌اند و فرمان حضوری با نشاط در این مراسم با درخشندگی خاص و محوریت ویژه «ذکر» صادر شده است: یا ایها الذین آمنوا إذا نودی للصلاه من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کتمتم تعلمون» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده می‌شود (آذان گفته می‌شود)، به سوی ذکر خدا شتاب کنید. داد و ستد را رها کنید که اگر بدانید این برای شما بهتر است». مسئله ذکر یکی از ابزارهای بی‌بدیل در تربیت بویژه تربیت توحیدی بوده و غفلت از آن، سبب نقصان مسیر تربیت خواهد بود.

۱.۵. نقش تربیتی ذکر

عوامل گوناگونی در تربیت، رشد، بالندگی و تحول معنوی انسان نقش ایفا می‌کنند، در میان این عوامل نقش آفرینی ذکر از بروز، ظهور و جلوه ممتازی برخوردار است. «ذکر» در لغت به معنای یاد کردن و متوجه و متنبه بودن است و در مقابل غفلت و سهو و نسیان قرار دارد و در اصطلاح قرآن و حدیث بیشترین موارد کاربردی آن به معنای به یاد خدا بودن، خدا را با اسم‌های حسنی و صفات علیایش به خاطر داشتن و خود را در حضور و محضر خدا دیدن و در نگاهی دیگر از خدا غافل نبودن، خدا را فراموش نکردن، در اعمال و رفتار خدا را نادیده نگرفتن است. «ذکر»، وسیله صعود و عروج انسان برای تخلّق به اخلاق الهی است. یکی از نام‌های مشهور قرآن کریم نیز «ذکر» است: «أنا نحن نزلنا الذکر و أنا له لحافظون»؛ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تبیین حقیقت ذکر می‌فرماید: «الذکر لیس من مراسم اللسان و لا من مناسم الفکر و لکنه اول من المذکور و ثان من الذکر» (تمیمی، ۱۴۱۰، ص. ۱۱۸)؛ «یاد (خدا) نه از مراسم زبان است و نه از راه رسم فکر و اندیشه؛ بلکه نقطه آغاز آن مذکور (خدا) است و در مرتبه دوم ذاکر قرار دارد».

این بیان نورانی نشان می‌دهد که «ذکر» اجرای مراسم و تشریفاتی بی‌محتوا و غیرهدفمند نیست؛ بلکه ارتباطی حقیقی است که بین ذاکر و مذکور ایجاد می‌شود و در سایه این ارتباط، ذاکر

به رشد، بالندگی، شکوفایی و سعادت می‌رسد. بر این اساس هر کلام و بیانی و نیز هر حالت و شرایطی که توجه و ارتباط توأم با دل‌بستگی و محبت را ایجاد کند «ذکر» محسوب می‌شود. با نگاهی دیگر تمامی عبادات که به قصد «قرب خدا» صورت می‌گیرد و هر نماز و مناسکی که اقامه می‌شود، عزم و هجرت به سوی دوست و رحل اقامت در مجلس انس اوست.

۲.۵. جلوه‌های ذکر

مصادیق بارز «ذکر»، یعنی کسانی که آئینه اسماء حسنی و صفات علیای حضرت حق □ هستند، بنابراین شخصیت حضرت رسول ﷺ کامل‌ترین جلوه ذکر است؛ آن حضرت خود درباره آیه شریفه ﴿فاسئلو اهل الذکر...﴾ فرمود: «الذکر أنا و الأئمه اهل الذکر». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۰) دومین مصداق ذکر کتاب خداست؛ چنان که فرمود: ﴿انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون﴾. حضرت امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: «الکتاب الذکر و اهله آل محمد». (فیض کاشانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۱۶)

عنصر کیمیایی ذکر در همه عبادت‌ها همانند روح، ضامن حیات و نشاط عبادت و شریان و جریان آن در عبادت‌کننده است.

ذکر و یاد خدا آنگاه احیاء‌گر خواهد بود و به ثمر خواهد نشست که دوام و استمرار داشته باشد؛ چرا که مواهب و برکات ناشی از ذکر؛ باران رحمت الهی است که با عرضه نیاز و صعود تمنای ذاکر بر جان تشنه او باریدن می‌گیرد. انسان نیز با استمرار ذکر نتایج شگفت‌انگیز آن را در زندگی خود مشاهده خواهد کرد؛ چرا که گل‌های بوستان ارزش‌های متعالی در ترنم استمرار ذکر ریشه‌های خویش را در اعماق جان آدمی خواهند دوانید و شاخساران برکت و رحمت خود را در گستره روح انسان پهن خواهد کرد.

مجموعه آنچه در آیات نورانی آمده است ترسیم چهره انسان‌هایی است که ذائقه آنان به حلاوت ذکر شیرین شده است؛ جاذبه اکسیر یاد خدا چنان به اسارتشان کشانده است که تمامی

سلسله‌های اسارت را از دست و پا و فکر و جانشان گشوده است؛ دیو جهالت و گمراهی و عفریت کفر و شرکت و نفاق را از وادی مقدس قلب‌هایشان بیرون رانده و حریم دل‌هایشان را برای همنشینی با او از اغیار خلوت کرده است و فضای دل‌انگیز راز و نیاز و مناجات را بر جانشان سایه‌گستر کرده است و آنان را در مسیر بالندگی روحی و اعتلای معنوی برای هجرتی ملکوتی به پرواز واداشته است. بدیهی است، انسانی می‌تواند با «ذکر» آرمانی‌ترین بستر رشد و بالندگی معنوی و تعالی روحی را برای خویش مهیا سازد و اگر نهادهای اجتماعی نیز هماهنگ و همسو با فرهنگ ذکر و یاد خدا گام بردارند، جامعه نیز راه تعالی و کمال را در پیش خواهد گرفت و در این صورت هم آحاد مردم و هم آهنگ جامعه با شتابی هر چه بیشتر راه تربیت، اخلاق و معرفت را تا فتح قله‌های بلند رضا و خشنودی خدا خواهد پیمود.

۳.۵. موانع ذکر

فطرت الهی از درون و پیشوایان دینی از برون انسان را به یاد و ذکر خدا فرا خوانده و او را در این راه که راه هدایت، سعادت، و کمال است، به حرکت وادارند. عوامل بازدارنده‌ای در این سیر معنوی بر سر راه انسان قرار می‌گیرد که غفلت از آن در مسیر تربیت خانمان سوز است. در این بخش با عنوان «موانع ذکر» برخی از این عوامل را مرور می‌کنیم: ۱. شیطان: مهمترین عامل بازدارنده یاد خدا شیطان است: ﴿انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلاه فهل انتم متتهون﴾؛ ۲. پیروی از شهوات: حضرت علی بن علی طالب ؑ می‌فرماید: «لیس فی المعاصی اشد من اتباع الشهوه فلا تطیعوها فشیغلکم عن الله» (تمیمی، ۱۴۱۰، ص. ۵۶۰)؛ ۳. مردم؛ حضرت امیر المؤمنین ؑ می‌فرماید: «من اشتغل بذكر الناس قطع الله سبحانه عن ذكره» (تمیمی، ۱۴۱۰، ص. ۶۰۴). با تأمل در نگرش توحیدی قرآن کریم به خوبی در می‌یابیم که در هر بعدی از ابعاد نیازمندی‌هایمان دست‌نیازی دراز کنیم و یا لب‌به‌سؤالی بگشائیم، پاسخ

این سؤال و برآورده شدن آن نیاز را تنها و تنها از خدای سبحان باید و می‌توان انتظار داشت؛ بنا بر این در هر شأنی از شئون زندگی باید خدا را یاد کرد، یعنی باید خود را با او روبرو دید؛ زیرا که واقعیت چنین است و ما به هر کس روی آوریم ناخودآگاه به خدا روی آورده‌ایم: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که توجه به هر چیز و هر کس یکی از موانع بر سر راه ذکر و یاد خدا خواهد بود؛ توجه به مردم و آنان را عامل سعادت یا شقاوت دانستن از عوامل شایعی است که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد. البته توجه به مردم به معنای مشکل‌گشایی از کار آنان و رفع گرفتاریهایشان و خدمت‌رسانی به آنان برای کسب رضای الهی و تقرب به ذات رحیمانه حضرت حق ﷺ خود می‌تواند از مصادیق ذکر محسوب شود؛ آنچه عامل بازدارنده به شمار می‌آید، ترس از مردم، دل‌بستگی به آنان، تکیه بر آنان و در عرض خدا دیدن مردم است.

۶. لهوگرایی و غفلت از «ما عند الله»

خدای سبحان مسئله مهم یاد و ذکر خویش را اصل و محور قرار داده است به گونه‌ای که امور دیگر می‌باید با آن هم‌مانگ شوند چنان که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ . . .﴾ و پس از انجام مراسم نماز را نیز به استمرار یاد خویش پیوند زد: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا . . .﴾. در این آیه خدای سبحان به جای آن که در مقابل ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ بفرماید: به بیع و شراء پردازید، می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ تا اصل بودن و محور بودن یاد و ذکر مشخص شود؛ پرورش یافتگان مکتب جمعه می‌باید از چنان تعالی برخوردار شده باشند که با اشتیاقی وصف‌ناشدنی در نماز جمعه حضور یابند و سخنان خطیب جمعه را با گوش جان استماع کنند. اصل و محور بودن یاد خدا، انس و ارتباط انسان را با مبدأ

هستی چنان عمق و استحکام می‌بخشد که هیچ چیزی نمی‌تواند آن را تغییر دهد. با این مقدمه باید گفت که یکی از مهمترین موانع تربیت، لهوگرایی است که در آیات سوره جمعه از منظری خاص مورد توجه و تذکر قرار گرفته است. رسول خدا مشغول خطبه‌های نماز جمعه بود، کاروان تجاری با کوبیدن بر طبل، آمدن خود را اعلام کرد و مردم رسول خدا را رها نموده به طرف کاروان تجاری روان شدند؛ آیه ۱۱ بدین مناسبت نازل شد: ﴿و اذا رأو تجاره او لهواً انفضوا اليها وتركوك قائماً قل ما عند الله خير من اللهو من التجاره والله خير الرازقين﴾. کلمه «لهو» در لغت به معنای مشغول شدن همراه با غفلت است. راغب اصفهانی می‌گوید: «لهو آن است که انسان را از آنچه مهم است و به کار انسان می‌آید، باز دارد». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۷۴۸) احمد بن فارس می‌گوید: «هر چیزی که تو را از چیزی باز دارد، به لهو مبتلایت کرده است». (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج. ۵، ص. ۲۱۳) طریحی در معنای آیه شریفه ﴿لاهيہ قلوبهم﴾ آورده است: «قلبهایشان در سهو بود و به باطل مشغول بودند و از حق و یاد آن باز داشته شده بودند». وی «لهو الحدیث» را سخن باطل و هر آنچه از یاد خدا باز می‌دارد، معنا کرده است و درباره آیه شریفه ﴿الهاکم التکاثر﴾ آورده است: «فخر فروشی و مباحثات در زیادی مال شما را از آخرت باز داشته است». (طریحی، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۳۸۴)

۱.۶. نقش تخریبی لهو در زندگی انسان

«لهو» در برابر ذکر قرار دارد. ذکر روح می‌افزاید، اطمینان می‌بخشد، استعداد نهفته انسان را بیدار، بالنده و شکوفا می‌کند، انسان را در جاده مستقیم رشد، پیشرفت، تعالی و عروج به حرکت در می‌آورد و اما لهو سمت و سوئی قهقرائی دارد، انسان را به انحطاط و سقوط می‌کشاند، مانع هرگونه بیداری، شکوفائی و بالندگی است، سرمایه‌های به دست آمده را به نابودی می‌کشاند، مبتلایان به لهو از بیماری‌هایی چون ترس، یأس و ناامیدی، اضطراب و تشویش، سرگردانی و بی‌ثباتی، خودکم‌بینی و احساس حقارت و گاهی خود بزرگ‌بینی و

تکبر، بحران هویت و شخصیت رنج می‌برند و ریشه و منشأ این همه خود فراموشی است که آن نیز از خدا فراموشی نشأت می‌گیرد. لهُو یعنی هر چیز مشغول کننده و بازدارنده، مشغول کننده از خدا که نقطه عطف و مرکز و منشأ همه کمالات است و حق است؛ ﴿فماذا بعد الحق الا الضلال﴾؛ انحراف از راه حق سقوط، خسران و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بسیاری را به همراه خواهد داشت و لهُو مقطع سرنوشت‌سوزی است که باید از او روی گردانید تا مانع یاد خدا و استمرار آن نشود.

۲.۶. مراد از «ما عند الله»

توجه به چشمه‌های جوشان «ما عند الله» که قرآن کریم زلال حیات‌بخش و روح‌افزای آن را به نمایش گذاشته است، انسان را به خزائن بی‌کران و ماندگار مبانی تربیت یعنی علم، حکمت، عزت، کرامت و مانند آن متصل می‌کند و شور و شوق رشد و بالندگی را در آدمی برمی‌آشوباند. به ویژه آن‌که قرآن کریم دل‌مشغولی‌های آدمیان را به امور دنیوی ﴿و ما عند الناس﴾ در کنار مصداق‌هایی از ﴿ما عند الله﴾ قرار داده است تا عزت و شکوه ﴿ما عند الله﴾ و بقاء و جاودانگی آن آشکارا رخ نماید و آنچنان چشم و دل انسان را به تسخیر خویش در آورد که دیگر جائی برای آن باقی نگذارد. و البته در مرحله‌ای بالاتر و مرتبتی والاتر ﴿ما عند الله﴾ نیز جای خود را به خدا می‌سپارد و انسان جز خدا را نمی‌خواهد و تجلی عظمت خالق چنان در جانش پرتو می‌گسترده که غیر خدا را ذوب می‌کند: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). در این مرحله بنده به جای ﴿ما عند الله﴾ خود خدا را می‌خواهد به جای ﴿و ما عند الله خیر و أبقى﴾ به مرتبت ﴿والله خیر و أبقى﴾ راه می‌یابد، به جای بهشت در جستجوی بهشت آفرین است و در بهشت نیز در تمنای وصال محبوب و رضای دوست دل خوش دارد. ﴿... و رضوان من الله اکبر...﴾، همان تمنای وصالی که عمری به راهش چشم دوخته و به

پایش اشک ریخته است. «ما عند الله» یعنی هر آنچه خدائی است و نامی و نشانی از او دارد، هزار چشمه‌ای است که برای هر پرسش انسانش پاسخی خدائی، برای هر نیاز انسانی رازی آسمانی، برای هر فقر مادی یا معنوی غنایی ملکوتی را به جوشش درآورده است و اسماء حسنايش در همه آفاق عالم روشنی بخش چشمان بینا و بیدار و جستجوگر است. خدای سبحان در بخش پایانی آخرین آیه از سوره مبارکه جمعه می‌فرماید: «قل ما عند الله خير من اللهو و من التجاره»؛ در آیاتی دیگر نیز از «ما عند الله» با اهمی و ویژه سخن به میان آورده است؛ از جمله؛ بهره‌مندی انسان از زندگی دنیا و نیز زیبایی دنیا را نیز مطرح کرده آنگاه می‌فرماید: «و ما اوتیتم من شیئ فمتاع الحیوه الدنیا و زیتها و ما عند الله خیر و أبقى أفلا تعقلون»؛ و نیز می‌فرماید: «فما اوتیتم من شیئ فمتاع الحیوه الدنیا و ما عند الله خیر و أبقى للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون».

با تأمل در آیات مزبور مقصود از «ما عند الله» آشکار می‌گردد و نمونه‌هایی از «ما عند الله» را در آئینه آیات وحی نمایانده شده است: ۱- اسلام: «ان الدین عند الله الاسلام»؛ ۲- قرآن: «...کل من عند ربنا...»؛ و نیز «... و قد آتینا من لدنا ذکراً» ۳- ولایت: «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الذکاه و هم راکعون» و نیز «و قل رب أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً»؛ ۴- کلیدهای غیب: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو...»؛ ۵- خزائن همه اشیاء: «و إن من شیئ الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»؛ ۶- رزق: «... ان الذین تعبدون من دون الله لا یملکون لکم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشکروا له إلیه ترجعون»؛ ۷- ثواب: «من کان یرید ثواب الدنیا فعند الله ثواب الدنیا و الآخره و کان الله سمیعاً بصیراً»؛ ۸- پیروزی: «...و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم»؛ ۹- عزت: «بشر المنافقین بأن لهم عزاباً ألیماً الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیبتغون عندهم العزه فإن العزه لله جمیعاً»؛

۱۰- بهشت جاویدان: خدای سبحان پس از آنکه از گرفتاری مردم در دام اشتباهی سیری ناپذیر تعلقات دنیوی مانند زنان، پسران، اموال بسیار از طلا و نقره، و اسب‌های نشان‌دار و چهار پایان و زراعت سخن به میان آمده است می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوْنِبْئِكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾. تحلیل یکایک این موارد نیازمند مجالی مجزا و مفصل است که از عهده این مقاله خارج است.

۳.۶. ویژگی‌های «ما عند الله»

«ما عند الله» دارای ویژگی‌هایی است که آن را از امور دنیوی متمایز می‌کند: ۱- وحدت، انسجام و هماهنگی: این که خدای سبحان در باره قرآن کریم فرمود: ﴿وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾، قانونی فراگیر است که تمامی موجودات عالم را در بر می‌گیرد. ۲- خیر محض بودن و عاری از هر پلیدی و بدی: ﴿... وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾؛ ۳- جاودانگی و ماندگاری: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا برپایه معارف قرآن کریم و با تمرکز بر سوره جمعه، تصویری جامع از موانع تربیت ارائه گردد. مهمترین موانع تربیت را می‌توان در شش محور بر اساس آیات سوره جمعه بیان کرد. اولین محور، غفلت از مفهوم فضل خدا و آن حقیقتی است که در آیات قرآن به عنوان فضل مورد اشاره قرار گرفته است. آدمی هرچه دارد از فضل خداوند است و توجه به این حقیقت و مصادیق آن است که می‌تواند بسیاری از مشکلات مسیر تربیت را مرتفع سازد. محور دوم، غفلت از ارتباط صحیح با کتاب و وحی است. تربیت بدون اتصال به علم لایزال الهی ممکن نیست و کتاب و وحی، مهمترین مسیر دستیابی بشر به امر

است. محور سوم، غفلت نسبت به مفهوم ولی خدا و جایگاه اولیاء الهی است که نقش بسیار پررنگ و زیربنایی در فرآیند تربیت توحیدی به عهده داشته و بی ولایت اولیاء الهی، هیچ نظام تربیتی نمی‌تواند به سرانجام رسد. محور چهارم، غفلت از حقیقت مرگ بوده که از مهمترین موانع تربیت محسوب می‌شود و در بسیاری از نظام‌های تربیت به عنوان نقطه آغاز مورد توجه قرار گرفته است. محور پنجم از موانع تربیت، عدم توجه به موضوع ذکر و به صورت خاص ذکر خداوند است که این غفلت، آثار مخرب جدی در مسیر تربیت توحیدی به همراه خواهد داشت. محور نهمی از موانع تربیت نیز مسئله لهوگرایی بوده و که در معارف سوره جمعه در پیوند با مفهوم «ما عندالله» بیان شده و این پیوند، به عنوان یکی از نکات بی‌بدیل قرآن در حوزه موضوع تربیت و موانع آن قابل تحلیل است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن فارس، احمد ابوالحسین (۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون عبدالسلام محمد، ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی، قم.
۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱)، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، دارالاضواء، بیروت.
۵. امام خمینی، روح الله (۱۳۶۱) صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، محل نشر: تهران.
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰) غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامی، قم.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) مفردات الفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، دار الشامیة، بیروت.
۸. شریعتمداری، جعفر (۱۳۸۷) شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰) المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰) مکارم الأخلاق، ناشر: الشریف الرضی، قم.
۱۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵) مجمع البحرین، حسینی اشکوری، احمد، ناشر: مرتضوی، تهران.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۱۳. فراهیدی، الخلیل بن أحمد (۱۴۰۹) کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، دار الهجرة، قم.
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۸۸) الوافی، تحقیق مكتبة الامام امیرالمومنین، عطر عترت، اصفهان.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴) الجامع لأحكام القرآن، ناشر ناصر خسرو، تهران.
۱۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۷) الدعوات ناشر: انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) الکافی، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱) تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.
۱۹. مقرئ فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴) المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، مؤسسة دار الهجرة، قم.